

## زن و مرد جفت گوناگون یکدیگرند

نیازی نیست که ارزشمندی و توانایی بانوان را ستایش کرد و درخواست حقوقی را داشت که آنها را از انسان جدا کرده-اند. زیرا، به کردار، زبردستی و توانایی بانوان در سراسر گیتی آشکارند؛ ولی همگان (دستکم مردمان ایران) از حق آزاد زیستن و از حق آزاد اندیشیدن برخوردار نیستند.

برآیند تصور همگان، از پیدایش جهان هستی، پهنه-ی پرواز اندیشه-ی اجتماعی را مرزبندی می کند. آسودگی و آزادی در کشوری می رویند که مردمان آن کشور از نگرشی آزاد برخوردار باشند. هر اندازه که خرد همگان به عقیده-ای پسمانده بند باشد، به همان اندازه هم، بینش فرهنگی در جامعه از پیشرفت باز می ماند.

در اجتماعی که، آزادی-ی زنان سرکوب می شود، تصور آن اجتماع، از پیدایش هستی، بر زمینه-ی خالق و مخلوق است، بینش آن جامعه ستمگرا و مردم آن جامعه ستم پذیر خواهند بود.

اندیشه و دانش انسان، در آزادی، مرز و کرانه-ای ندارد. مردمی که حقیقت هستی را بی کم و کاست در عقیده-ی خود می پندارند، خرد آنها در بُن بست ایمان گرفتار است و از آن اندیشه-ی تازه-ای تراوش نمی کند.

مردانی که به عقیده-ای پست و زن ستیز ایمان دارند، آنها در پیشرفته ترین کشورهای جهان هم از تاریکخانه-ی ایمان خود فراتر نمی روند. چنین مردانی ستمگر و زنان آنها هم پسمانده و ستم پذیر هستند.

ویژگی-ی آزادی در کسی آمیخته است که او خود را آزاده بداند. ولی پدیده-ی آزادی به نگرش یا عقیده-ای بستگی دارد که بر ذهن همگان حکمفرما شده است.

بنا براین زنان و مردان آزاده می توانند، در زیر ستم حکومت انسان ستیز اسلامی، هم به بینش آزادی آراسته باشند. ولی در اجتماعی، که معیار سنجش آن شریعت اسلام است، نمی تواند "پدیده-ی آزادی" پدیدار حتما شناسایی بشود. زیرا بینش این مردم، از راه ایمان آنها رنگ گرفته، نه از راه خرد آنها آموخته شده است. آنها نمی توانند با نگرشی آزاد به جهان هستی بنگرند و در دیدگاه آنها "پدیده-ی آزادی" وجود ندارد که دیده بشود.

اگر سرکرده-ی کلیسای کاتولیک یا ولایت فقیه یک زن بشود، این نشانی نیست که زن ستیزی از این سازمان ها برداشته شده است بلکه نشان آن است که زنان هم می توانند مانند مردان ابزاری خود ستیز باشند. زیرا احکام ستمکاری در کاتولیک بودن یا در ولایت فقیه هستند نه در ابزاری که آن ستم را وارد می کند.

پیاده شدن یک بینش آزاد یا مذهبی، در جامعه، اندازه-ی آزادی یا بردگی-ی آن اجتماع را نشانه گذاری می کند. حکومت اسلامی، بینش مردم ایران نیست، شیوه-ی برده داری در شریعت اسلام است که روند آن را الله برای مردم عربستان نازل کرده است. ایمان به این عقیده پیوند اندیشه-ی مردم ایران را از خرد آنها جدا ساخته و راه نگرش آنها را از راستی به سوی دروغ برگردانده است.

پدیده-ای را که "مسلمانان" می بینند در بینش خود آنها ارزیابی نمی شود. بندگان ایمان، نخست نماد آن پدیده را به زهر عقیده-ی خود آلوده می سازند و سپس آن را با معیار ایمان، که ذهن آنها را پر کرده است، می سنجند. از این روی هر کس، چه زن و چه مرد، که بخشی از ولایت فقیه را می پروراند، او برده-ایست انسان ستیز که به کار شریعت گماشته شده است.

دستکم ۱۴۰۰ سال است که دیدگاه مردم ایران، در زیر ستم احکام مردسالاری، در هم فشرده شده است. این احکام با سرشت آزادی، که با هر جانداري زاییده می شود، سازگار نیستند، از این روی شریعتمداران با زور و ایجاد ترس انگیزه و نیازهای انسان را واژگون و زشت نامیده تا بتوانند احکام انسان ستیز را، بر پیروان ستم پذیر، فرود آورند.

برای ما، بسیار دشوار است که بتوانیم پدیده-ای را بر زمینه-ی انگیزه و نیازهای سرشت انسان بررسی کنیم. زیرا گوهر ارزش-های فرهنگی، که در بینش مردم نگاشته شده-اند، برای بسیاری از ایرانیان ناشناخته و پوشیده هستند.

جهانی را که ما، از دیدگاه آلوده-ی خود، می شناسیم پوسته-ای است از دروغ که مینوی راستی در پشت آنها پنهان مانده است. برای بررسی، شناختن زیبایی های هستی، باید از دیدگاهی به جهان بنگریم که به رنگی از رنگ های ایمان آلوده نباشد.

شاید با کند و کاو، در ناهنجاری های ذهن خودمان، بتوانیم راستای دیدگاهی را پیدا کنیم که تا اندازه-ای از این آلودگی-ها دور باشد. پس از آن می توانیم در این راستا به برخی از ویژگی هایی، که به زن یا به مرد نسبت داده شده است، بپردازیم.

بیشتر انگیزه-هایی، که در سرشت انسان شادی آفرین هستند، در شریعت اسلام نکوهش می شوند. برای نمونه: در این شریعت، آمیزش یک زن با یک مرد، شکوه آفرینندگی و شادمانی نیست، بلکه ورود مردان به کشتزاری است که، دستبرد به آن، سنت رسول الله است. انگیزه-ی آفرینندگی و شادمانی، برای مردان مسلمان ناشناخته، برای زنان با ایمان ناپسند و زشت است.

پیروزی-ی مردسالاران در این است که آنها زنان را از چکاد آفرینندگی به ژرفای ناتوانی و پستی فرود آورده-اند. نگاهی به سیمای آفرینندگی-ی بانوان در فرهنگ ایران:

نام "زن" از خورشید، که در فرهنگ ایران "زون" نام داشته، گرفته شده است. این نام در زبان های هند و اروپایی هم هنوز به کار می رود. مانند sun (انگلیسی)، Sonne (آلمانی). (پژوهشگران نخستین، این زبانها را آریا و ژرمن نامیده بودند).

ژنار(میوه-ی خورشید) هم، سدها سال پیش از اسلام، از همین واژه "زون = زن" برداشت شده است. ژنار، کمر بند ۳۳ رشته یا ۷۲ رشته-ی مغان است که از دیدگاه عرفان ایران نماد سرفرازی و از دیدگاه مسلمانان نماد خفت شمرده می شود.

هور = خور همان حوری که در اسلام، همان whore که در انگلیسی، همان Hure که در آلمانی وارد شده ست و امروز به چم روسپی به کار می رود. این نامها نشان از دیدگاهی دارند که در آن سیمای بانوان همتا و همسان خورشید درخشان بوده که در جامعه-ی مردسالاری زشت شده است.

آهورا = خورشید جان بخش و مزدا = ماه دانا است. آهورا- مزدا = خداوند جان "بخش" و خرد "بخش" واژه-ی "جان"، در فرهنگ ایران، مفهوم گسترده-ای دارد که نمی توان آن را به زبانی دیگر برگرداند. بیشتر کسان این واژه را به نادرستی با روان، روح، زندگی، منش همسنگ می پندارند. جان نیروی رویندگی و بازآفریدن خویشتن در جانداران است (جان در ریزه-های پیکر گیاهان، جانوران و انسان آمیخته شده است). شاید بتوان گفت: پدیده-ی "جان" برآیند بینشی است که در روند پیشرفت دانش به "ژن = gene" بهبود یافته است.

به هر روی بانوان، در فرهنگ نیاکان ما، همسان خورشید "جان بخش" بوده-اند و به ارجمندی ستایش می شدند. شاخه-های معرب این واژه هنوز پیوند خود را با هسته-ی "جان" در بر دارند با وجود این که مزه-ی اسلامی به خود گرفته-اند. مانند جن، جنین، جنت که جنت برابر با جانکده = سرای جان دهنده-ها است.

این پدیده در فرهنگ ایران زیبایی خود را نگه داشته است: فردوس معرب شده-ی پردیس << پارادیس >> پری دیس = دشت پریان است (پریان زیبا، مهربان، مهرآفرین، همیار و برانگیزنده-ی انسان هستند، کارکرد آنها همخوابی و آمیزش با انسان نیست).

اگر ویژگی-هایی را، که ایرانیان پس از اسلام، به زنان داده-اند، اندکی مرور کنیم در می یابیم که مردان ایرانی هنوز هم زن را به ارجمندی نمی پذیرند، زنان اسلامزده هم سرزنش های مردان را راست و درست می پندارند.

برای نمونه گفته شده است: "زن خوب فرمانبر پارسا <<>> کند شوهر خویش را پادشا

اگر مردی چنین ویژگی را دارا باشد او را "زن ذلیل" می نامند. برخی از مردان، به کردار، زبردست بودن زنان کاردان را باور ندارند.

پیشوایان مسلمانان، از ایمان به انسان ستیزی، زن را کوتاه خرد نامیده-اند، این کسان به پیروان خود امر می کنند که زنان را در خانه بند کنند و هیچگاه به آنها خواندن به ویژه نوشتن نیاموزند. ولی همین خردسوخندگان، از راه فریبکاری، می گویند پرورش فرزندان، کردار درست پرارزش، که به زنان واگذار شده است. اسلامزدگان هم، که عاقل ولی نابخرد هستند، نمی پرسند:

اگر زنان کوتاه خرد هستند؟ چرا باید ایجاد زمینه-ی نگرش آیندگاه را به کم خردان سپرد؟

خرد اسلامزدگان در تاریکخانه-ی ایمان زندانی است. آنها زنجیرهای بندگی را نمی بینند، فرزندان خود را هم، در بندهای شریعت، عبد الله می پروراند.

اسلامزدگان در خانه ماندن را، مایه-ی نادانی و آن را شایسته-ی مردان نمی دانند. این کسان آگاهانه برآند که، از برخورد زنان با آزمون های اجتماعی جلوگیری کنند، میدان جنبش زنان را تنگ بدارند تا زنان به اندیشه-ای فراتر از

نگرش کدخدا (خداوند خانه) برخورد نکنند. آنها آشکارا با زنان دشمنی می ورزند حتا رایزنی با آنان را کرداری نابخردانه می شمارند.

از دیدگاه زن ستیزان: بانوان نیرنگباز یا خیره و خودخواه هستند. مردانی که از این ویژگی-ها برخوردار باشند آنها را هوشمند یا دلیر و دوراندیش می نامند. الله خود را به ویژگی-ی نیرنگباز، مکار مکر کنندگان، می ستاید.

ویژگی-های ناروایی را، که مردان به بانوان چسپانده-اند، در سراسر گفتار بیشتر نویسندگان ایران نمایان هستند. شناخت ما از ویژگی‌های سرشت زن و مرد از دیدگاه همین نویسندگان برداشت شده است. دیدگاه این نویسندگان، که برخی از آنها هم اندیشمندانی بلند پایه هستند، به عقیده-ای کژ و انسان ستیز آلوده بوده است.

اگر بتوانیم نشانه-های سرفرازی یا شرمساری را، که مردسالارها در نگرش ما کاشته-اند، بررسی کنیم، شاید بتوانیم برخی از پندارهای ستم خیز مردانه را بشناسیم.

نشانه-های این ویژگی-ها را می توان، در گفتار سخنوران مسلمان، یافت. این نشانه-ها در سروده-های "نظامی گنجوی" به روشنی آشکار هستند. نظامی زنان را پدیده-ای دوست داشتنی، برای همخوابگی، می داند و بهترین آنها نوجوان دخترانی هستند که در نخستین بار از آنها کام گرفته می شود. از دیدگاه او پس از هر بار کام گرفتن از ارزش زنانگی و به همان نسبت هم از جلوه-ی دلربایی زنان کاسته می شود.

از دیدگاه این گونه سخنوران، سرفرازی، پیروزی و توانایی مردان در بسیار همخوابگی آنها با زنان است. این توانایی در زنان زشت به سختی نکوهش می شود. دلاوران در داستانه‌های نظامی (به ویژه در داستان-های هفت پیکر) کسانی هستند که، در سپهر خوش بافته-ی شاعر، دخترانی را چندتا چند به کام بکشند. روشن است، که به خواست نویسنده، همه-ی این دختران نوجوان به ویژه "مرد ندیده" هستند.

در سخنان بیمارگونه-ی این سراینده: شیرین هم، پس از سالها آمیزش با خسرو و مهری که به فرهاد داشته، در شب ازدواج با خسرو "نا شکفته" است. البته خسرو در خواب مسلمان شده، شاید هم رسول الله، شیرین را با "عقد اسلامی" به او محرم ساخته است. افزون بر این در گفتار این سراینده، مادر اسکندر هم تا اندازه-ای به "مریم مادر عیسی" مانند است. نظامی اسکندر را جنگاور یک دین ابراهیمی می داند که او، تنها برای برانداختن شیوه-ی آتش پرستی، به ایران تاخته است. (جای شگفتی است که ایرانیان در سال روز مرگ اسکندر سینه نمی زنند)

در دیدگاه مسلمانان با ایمان، زنان بیشتر برای کام گرفتن ارزشیابی می شوند، زن ستیزی-ی بخشی از ایمان آنها است. این است که زنان با ایمان ناآگاهانه خود را گناهکار و پست و مردان را سرور و برتر از خود می پندارند.

هرچند که سخن سرایان کهن جادوی زیبایی را در زنان را ستایش کرده-اند؛ ولی بیشترین آنها، به جز حافظ، زن بودن را زشت می دانند. برخی هم از داشتن دختر به ویژه شوهر دادن او ننگ دارند، آنها مهرویان داستان‌هایی را، که آنها سروده-اند، هموند خانواده-ی خود می‌پندارند و نمی خواهند که آنها رفتاری نامشروع داشته باشند.

برای نمونه: اسعد گرگانی، در برگرداندن و سرودن داستان "ویس و رامین"، دیدگاه اسلامزده-ی خود را هم در آن گنجانیده است: در زمانی که ویس به همسری-ی رامین در می آید، به خواست اسعد گرگانی، ویس برای نخستین بار با کار آمیزش برخورد می کند. با این که او دوبار شوهر داشته و زمانی درازی هم با رامین همراز و همدم بوده است. برآیند خاموشی، در برابر این گونه دیدگاه‌های زن ستیز، این است که مردان "باغیرت" به گمانی دختران و زنان خود را سر می برند. با این که همین مردان دختران خود را در بازار "عقد اسلامی" می فروشند یا به کرایه می دهند و دختران دیگران را رهن یا اجاره می کنند. برخی، از مردان و زنان روشنفکران ما هم، داد و ستد "کلای زن" را به نام سنت رسول الله می پذیرند.

مردان اسلامزده، که به هر زنی، به جز زن خودشان، با چشمی کامجو می نگرند، زنان را بی مهر، بی وفا، ناسپاس و بی احساس می پندارند. البته بی احساس بودن زنان را باور ندارند بلکه آنها خواهان این ویژگی در زنان هستند. از این روی در برخی از مردمان شمال آفریقا، کیسای (چچول) دختران را، در کودکی، می برند که در سایش این بخش آنها خوشکام نباشند. برخی هم لبه-های روزنه-ی زهدان دختران پس از زخم کردن به هم می چسپانند تا راه ورود به زهدان بسته باشد. (در هنگامی، که او به مردی واگذار می شود، باز با کاردی تیز آن زخم را می شکافند)

برای شناخت بخشی از ویژگی‌های بانوان، که بیشتر آنها برای ایرانیان خاموش یا پنهان مانده-اند، از نشانه-هایی در گفتار سخن سرای آزاده "فروغ فرخزاد" بهره می گیرم. برخی از این ویژگی-ها را می توان از لابلای گفتار این بانوی ارجمند برداشت کرد. احساسات و بینش او نشانگر آن هستند که ساختار درونی و بُن نهاد این جفت همزاد، یعنی زن و مرد، گوناگون هستند. در اجتماع مردسالاری این نابرابری را واژگون و به کژی وانمود کرده-اند.

فروغ، بی پروا و روشن، از احساس خودش سخن می گوید. سخن او تنها هنر و سامان دادن واژه‌های زیبا نیست بلکه نگارش احساسی است که از چکامه‌ی او تراوش کرده است. این بانوی سخن سرا، رازهایی را می‌گشاید که پیش از آن حتی برای بانوان ایران ناشناخته بوده‌اند.

در شراره‌های آوای فروغ دیده می‌شود که زنان احساساتی ژرفتر و پرمایه‌تر از مردان دارند. زنان از تنهایی بیزارند و بیشتر شادمانی‌ی خود را در شادمانی دیگری می‌آفرینند. شادمانی‌ی خود زنان در زمانی کوتاه روییده و زمانی دراز در آگاهبود آنها باز آفریده می‌شود. گاهی هم آن شادی جاودانه در لبخند زنانه‌ی آنها نمایان می‌گردد. دیگر رازی را، که می‌توان از گفتار فروغ شناخت، این است که بانوان فراخ دل هستند، آنها می‌توانند بسیار کسانی را، به راستی دوست بدارند، ولی نمی‌توانند دو کس را، در یک زمان، برای همزیستی و همسری بپذیرند. زنان کمتر از مردان کینه‌توز هستند، آنان ستم و خشونت را، که دیده باشند، در برابر اندک نیکی و مهربانی فراموش می‌کنند. زنان هم می‌توانند، در دیگر هنگام، با دیگر کسی همبستر بشوند، ولی این آمیزش بیشتر از بخشندگی، یا از نیاز و خواهش درون است، کمتر از بی‌مهری یا فریبندگی است. در پی آیند آمیزشی، خوش هنگام، مهر و دل بستگی‌ی زنان فزاینده، در کرداری یکسان، خواهش و خواسته‌ی مردان کاهنده است.

مردان بیشتر از زیبایی هر زنی به شگفت می‌آیند، نه این که برانگیخته بشوند، آنها بدون آن که در اندیشه‌ای نوین باشند، لب به ستایش زیبایی آن زن می‌گشایند. ستایش کردن زیبایی، نشانی از شادمانی آنهاست، این کردار با ستودن گلزار، آسمان، پرندگان، آبشار و نوای ساز همسان است.

زنان آیندنگر و دوراندیش‌تر از مردان هستند. آنها مردی را برای سامان و ساختار خانواده دوست می‌دارند. از این روی زنان پیوندی پایدار برای همسر داشتن و همسر بودن می‌جویند. آنها برای رسیدن به این آرمان، رنج و سختی را بر خود هموار می‌کنند، بر خواسته‌های درون خود سرپوش می‌گذارند. گاهی زنان با شوهر خود، "هم خانه" هستند، به شوهر، که جفت و همسر آنها نیست، شادمانی و آرامش می‌بخشند.

ویژگی‌هایی، که از مهرورزی در سرشت زن می‌رویند، می‌توانند از سوی برخی مردان به کژی بهره برداری بشوند. زیرا در اجتماع خودپرستان، معیار سنجش، احکام شریعت است نه انگیره و ارزش‌های سرشت انسان.

آینده‌نگری‌ی مردان در این است که آنها خانواده را بیشتر برای آسایش و آرامش خود می‌خواهند. یعنی برای آنها زن و فرزند سرمایه و زمینه‌ی این آرمان هستند. هر گاه این پندار برآورده نشود یا این آرمان فرو بریزد، بیشتر مردان سخت افسرده و اندوگین می‌شوند و گاهی هم، از اندوه بسیار، با زن یا فرزند خود به خشونت رفتار می‌کنند. ولی آنها کمتر به کاستی یا نادرستی‌ی پندار خود می‌پردازند.

زنان از سرشت خود به نوازش و همیاری نیاز دارند. گاهی یک بوسه، یک لبخند یا یک نگاه مهربان آنها را خوشنود و شادمان می‌سازد و برای هنگام خوشی دیگر بدخویی یا خشونت همدل خود را ندیده می‌گیرند. آنها برای نوازشی زودگذر، زمانی دراز، از زیبایی و مهربانی‌ی خود پیشکش می‌کنند و بسیار شادی می‌آفرینند.

برخی از مردان با داشتن چند زن یا در پیری، که توان آمیزش ندارند، ناخودآگاه از کمبود آمیزش رنج می‌برند. در چنین مردانی شاهد آمیزش بسیار زودگذر است و هیچگاه آنها خوش کام نخواهند شد. زیرا آنها نمی‌توانند از شکوه آمیزش دو دل داده سرشار گردند. آمیزش زن و مرد در هم آمیختن است که، هر یک در خوشکامی‌ی دیگری کامیاب می‌شود، آن دو یگانه‌ای را به هم آمیخته می‌آفرینند.

مردو آناهید